

مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی*

محمدعلی بابایی

استادیار گروه حقوق، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

میشم غلامی

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده: اعمال مجازات بر افراد ناقض هنجارهای جامعه، سابقه‌ای به قدمت جوامع انسانی دارد؛ چرا که لازمه حیات یک نظام اجتماعی، از یک سو تبعیت و پیروی از قوانین و مقررات و از سوی دیگر، مجازات قانون‌شکنان است. این قوانین و مقررات در گذر زمان، در جوامع مختلف اشکال گوناگونی داشته و در مقاطع زمانی مختلف، دستخوش تغییر بوده است. البته در این مسیر، همواره با چالش‌هایی نیز مواجه بوده است. امروزه یکی از چالش‌های اساسی در بحث قوانین، این است که توسل بیش از حد به ضمانت اجراهای کیفری، باعث محدود شدن آزادی‌های افراد، تحمیل هزینه زیاد به دولت و خلل در عملکرد دستگاه قضا شده است. به عنوان یک راه حل، قانون‌گذاران غالباً راهبردهای عقب‌نشینی نظام کیفری را در قالب سیاست‌های، جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی پیش‌بینی کرده‌اند. در این میان، کیفرزدایی به عنوان یک راهبرد اساسی در سیاست جنایی کشورها، بیش از سایر سیاست‌های عقب‌نشینی نظام کیفری، مورد توجه قانون‌گذاران قرار گرفته است؛ زیرا با حفظ وصف مجرمانه برای رفتاری که تنها واکنش کیفری از آن زدوده شده است، محظورات و محدودیت‌های کمتری نسبت به سایر سیاست‌ها دارد. در ایران نیز، راهبرد کیفرزدایی به صورت آگاهانه در جهت کاهش بار نظام کیفری، قوانین برنامه سوم، چهارم و پنجم توسعه، سیاست‌های کلان قضایی از سوی رهبری و نیز لوایح پیشنهادی قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی مورد توجه قرار گرفته است که در حال حاضر، نمونه‌های آن را می‌توان در قانون مجازات اسلامی جدید التصویب مشاهده کرد. این مقاله، ضمن بررسی سیاست کیفرزدایی، به مهم‌ترین جلوه‌های آن در قانون مذکور می‌پردازد.

واژگان کلیدی: کیفرزدایی، جایگزین‌های حبس، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۲/۳۰

نشانی پست الکترونیکی نویسنده عهده دار مکاتبات (محمدعلی بابایی): babaeim_ali@yahoo.co.uk

مقدمه

قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین قوانین ماهوی ایران در طی سه دهه انقلاب اسلامی، تحولات فراوانی را پشت سر گذاشته و سال‌ها به صورت آزمایشی به مورد اجرا گذاشته شده است. در سال ۱۳۸۶ لایحه قانون مجازات اسلامی برای بررسی و تصویب به عنوان یک قانون دائمی، تقدیم مجلس شورای اسلامی گردید و پس از تصویب مجلس، با توجه به اصل ۸۵ قانون اساسی، در جلسه مورخه ۱۳۹۰/۱۰/۲۸ از سوی شورای نگهبان نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت و شورای نگهبان آن را مغایر با موازین شرع و قانون اساسی ندانست و بالاخره بعد از مدتی برای اجرا ابلاغ شد. این قانون از جهات مختلفی با قانون مجازات اسلامی سابق متفاوت است. یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز آن، نگاه جدید قانون‌گذار به حوزه مجازات‌ها است، به گونه‌ای که قانون جدید، در راستای کاهش هزینه‌های فردی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که کیفر بر جامعه و افراد آن تحمیل می‌کند و نیز به منظور کاهش بار نظام کیفری و در جهت متنوع ساختن ضمانت اجرای جرایم، نهادهایی مانند: مجازات‌های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی را به رسمیت شناخته است.

صرف نظر از برخی ایرادهای شکلی و ماهوی قانون مذکور با پیش‌بینی کیفرزدایی می‌تواند نقش عمده‌ای در کاهش جمعیت کیفری و به ویژه کاهش جمعیت زندان داشته باشد. از نظر تاریخی، شروع کیفرزدایی را باید در آموزه‌های کلاسیک جستجو کرد. در آموزه‌های مکتب کلاسیک، ضمن پذیرش چارچوب‌های نظام کیفری، موزون‌سازی و شدت‌زدایی از کیفرها نیز توصیه می‌شود و این باور وجود دارد که کیفر باید متناسب با درجه و میزان مسؤولیت اخلاقی مرتکب جرم تعیین شود. لیکن مکتب تحقیقی، مخالف هر گونه سیاست کیفری مبتنی بر تقصیر یا مسؤولیت اخلاقی است و فرد را در ارتکاب جرم آزاد و مختار نمی‌داند و به جای آن نظریه «حالت خطرناک» را پیشنهاد نموده است. هرچند اندیشه‌های مکتب تحقیقی به لحاظ نفی مجازات و قبول اقدامات تأمینی، خود به خود به کیفرزدایی منجر می‌شود، اما به دلیل این‌که این مکتب همانند مکتب «دفاع اجتماعی اولیه» راه افراط را در پیش گرفته بود موفقیت چندانی در زمینه کیفرزدایی در راستای دفاع اجتماعی کسب ننمود.

در مکتب «دفاع اجتماعی نوین» تلاش شده است که از سیاست کیفری سرکوب‌گرانه قرون گذشته، فاصله گرفته شود. آنچه که از تحولات، اندیشه‌ها و نظرات این مکتب و تأثیر آن بر قوانین موضوعه کشورها دریافت می‌شود، حرکتی هر چند آرام به سوی کیفرزدایی در

چارچوب دفاع اجتماعی و حرکت کلی به سمت تخفیف و ملایم نمودن، منعطف کردن و موزون‌سازی کیفرهاست.

درآموزه‌های جدید علوم جنایی، مانند نظریه «برچسب زنی یا تعامل‌گرا»، «جرم‌شناسی سازمانی»، «جرم‌شناسی انتقادی» و رویکرد حمایتی «بزه‌دیده شناسی» برخلاف آموزه‌های کلاسیک، چارچوب نظام کیفری مورد پرسش قرار گرفته و بزه‌کاری محصول عدالت کیفری و قانون‌گذاری و تکرار جرم، محصول سازمانها و پلیس قلمداد می‌شود. نتیجه این دیدگاه، طرح نظریه محدود کردن دامنه حقوق جزا است و برای تحقق این هدف باید از سیاست‌های عقب‌نشینی حقوق کیفری از جمله کیفرزدایی بهره گرفت.

در ایران کیفرزدایی، در کمتر از یک دهه اخیر در رویه قضایی، بخشنامه‌ها، سیاست‌های کلان قضایی مورد توجه قرار گرفته است و اخیراً قانون‌گذار در قانون برنامه پنجم، قوه قضائیه را مکلف کرده است تا از طریق تدوین لوایحی در جهت جای‌گزین ساختن ضمانت‌اجراهای غیرکیفری مؤثر و روزآمد از قبیل: تدابیر انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی اقدام کند. این کار باعث کاهش هزینه‌های بیش‌تر به دولت، به دلیل رویارویی بیش‌تر مردم با دستگاه عدالت کیفری، جلوگیری از محدود کردن آزادی افراد، جلوگیری از سوء استفاده مقام صلاحیت‌دار از موقعیت و صلاحیت خویش در تشخیص ارتکاب وقوع جرم و امثال آن می‌شود. این اقدامات را می‌توان جلوه‌های کیفرزدایی تلقی کرد که در قانون مذکور، این سیاست جنایی مورد توجه و پذیرش قانونگذار قرار گرفته است و می‌توان گفت، یکی از اهداف قانون برنامه پنجم مصوب ۱۳۸۹، که تدوین لایحه جایگزین کردن ضمانت‌اجراهای غیرکیفری است، محقق شده است.

این نوشتار، به دنبال بررسی و پاسخ به این سؤال است که آیا پیش‌بینی نهادهایی نظیر، مجازات‌های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی در قانون یاد شده، در حقوق ایران قابلیت اعمال و اجرا دارد و آیا صرفاً با توسل به سیاست کیفرزدایی می‌توان مانع افزایش جمعیت کیفری و در نتیجه کاهش بار نظام کیفری شد یا خیر؟ در این راستا چنین استدلال می‌شود که با ایجاد بسترهای فرهنگی لازم، نهادهای مذکور در کنار سایر نهادهای کیفری مانند: عفو، تعلیق مجازات، آزادی مشروط، تخفیف و ... می‌تواند نقش بسزایی در کاهش جمعیت کیفری داشته باشد.

در این پژوهش نخست با توجه به استقلالی که مفاهیم عمومی سیاست عقب‌نشینی مداخله نظام کیفری (جرم زدایی، قضازدایی و کیفرزدایی) در سیاست جنایی معاصر پیدا کرده‌اند و نیز برای بازشناختن هرچه بهتر نمونه‌های آن، به اختصار به بررسی مفاهیم جرم‌زدایی، قضازدایی و کیفرزدایی پرداخته خواهد شد و پس از آن به مطالعه و ارزیابی نهادهای

مجازات‌های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه‌آزادی، به‌عنوان مهم‌ترین جلوه‌هایی کیفرزدایی در قانون مجازات اسلامی جدید پرداخته می‌شود و در نهایت نتیجه‌گیری به عمل خواهد آمد.

۱- سیاست‌های عقب‌نشینی حقوق کیفری ۱-۱- جرم‌زدایی

جرم‌زدایی، فرآیندی است که به موجب آن، «صلاحیت» نظام کیفری در جهت اعمال ضمانت اجراها، به منزله واکنش نسبت به یک شکل خاص از رفتار، یعنی رفتار مجرمانه‌ی خاص سلب می‌شود. (گزارش جرم‌زدایی شورای اروپا، ۱۳۸۴:۱۰) این جنبش، می‌تواند در چارچوب یک انتخاب رسمی، یعنی جرم‌زدایی قانونی، یا یک رویه عملی، یعنی جرم‌زدایی عملی قرار گیرد؛ با این توضیح که جرم‌زدایی عملی ممکن است زمینه جرم‌زدایی قانونی را در آینده فراهم کند. (دلماس مارتی، ۱۳۸۷:۸۴) جرم‌زدایی رسمی، به وسیله قانون‌گذار یا روشی که به موجب آن قوه قضاییه قانون را تفسیر می‌کند، انجام می‌گیرد. اما مقصود از جرم‌زدایی عملی، پدیده (تدریجی) کاهش فعالیت‌های سیستم عدالت کیفری در قبال برخی رفتارها یا بعضی اوضاع و احوال است، هر چند که رسماً و قانوناً در صلاحیت آن سیستم، تغییری حاصل نشده باشد و این جرم‌زدایی ممکن است به صورت‌های مختلف محقق شود. این فرآیند در هر دو سیستم تعقیب کیفری یعنی سیستم مناسب داشتن و سیستم قانون بودن واقع می‌شود. (محمودی جانکی، ۱۳۸۷:۲۳۶)

در خصوص زمینه‌هایی که امروزه در آنها گرایش بیشتری به جرم‌زدایی وجود دارد می‌توان به مواردی همچون، جرایم اقتصادی، جرایم راهنمایی و رانندگی، جرایم زیست-محیطی و جرایم امور پزشکی، بهداشتی، درمانی و دامپزشکی، اشاره کرد. (لایحه قضازدایی و حذف برخی عنوانهای مجرمانه از قوانین) و همچنین برخی نیز بر این باورند که از جرایم بدون بزه‌دیده، مانند تکدی‌گری، ولگردی، مصرف مواد مخدر و ... باید جرم‌زدایی شود و برای توجیه و اثبات نظر خود دلایلی ارائه می‌دهند که هم از دیدگاه فلسفی و هم از دیدگاه حقوقی، قابل بررسی است به این صورت که از دیدگاه فلسفی، انسان آزاد آفریده شده و آزادانه باید زندگی کند و محدوده آزادی انسان نیز وسیع است و تنها خط قرمز او "اضرار به غیر" است و از دیدگاه حقوقی نیز معتقداند که یک رفتار انسانی هنگامی باید جرم تلقی و برای آن مجازات تعیین شود که آن رفتار دربردارنده ضرری به غیر باشد. (رهامی و حیدری، ۱۳۸۵:۱۰)

با وجود این، امروزه یکی از عواملی که ممکن است به جرم‌زدایی شتاب دهد، قبول این موضوع است که بعضی رفتارها نامطلوب نیستند و جرم بودن یا نبودن آنها در نزد افکار عمومی یکسان تلقی می‌شود. لذا، باید مفاهیم جرم و بزهکاری را برای انواع رفتارهای حفظ کنیم که در بردارنده نقض ارزش‌های اساسی جامعه است. (مهر، ۱۳۷۷: ۳۱۰)

۱-۲- قضا زدایی

قضا زدایی را می‌توان خارج کردن فرد مظنون از فرآیند رسیدگی قضایی کیفری تعریف کرد که ممکن است در هر مرحله از جریان رسیدگی صورت گیرد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۳۰) زمانی که این امر در چارچوب سیاست جنایی تقنینی صورت می‌گیرد، با خارج شدن رفتار از فرآیند قضایی، ضمانت اجرای کیفری نیز برداشته می‌شود (کیفر زدایی). از طرف دیگر با حذف ضمانت اجرای کیفری، عنوان مجرمانه نیز از آن سلب خواهد شد (جرم زدایی). لذا ملاحظه می‌شود که بین مفاهیم مذکور، ارتباط نزدیکی وجود دارد. به عبارت دیگر، قضا زدایی، جرم زدایی و در بحث ما کیفر زدایی، به دنبال دستیابی به یک هدف مشترک اند و آن عبارت است از: محدود کردن قلمرو مداخله نظام کیفری.

با این وجود، در بعضی موارد قضا زدایی به معنای کیفر زدایی نبوده است؛ زیرا به رغم انتقال صلاحیت رسیدگی بسیاری از رفتارهای ممنوعه از نظام کیفری به نظام اداری، همچنان ضمانت اجرای خاص نظام کیفری، نظیر حبس برای برخی رفتارها حفظ شده است. (زینالی و احمدی، ۱۳۸۳، ۲۲۷) و اگر در نتیجه اجرای اندیشه قضا زدایی، رسیدگی به برخی دعاوی به مراجع غیر قضایی نظیر، مراجع اداری - اجرایی ارجاع شود. چرا که طبق صلاحیت‌های قانونی دیوان عدالت اداری، رسیدگی شکلی دیوان به آرای قطعی آن مراجع امکان پذیر است و از سوی دیگر، در کشور ما دیوان عدالت اداری بخشی از سازمان قضایی است. در نتیجه، حتی در صورت تفویض رسیدگی‌ها به مراجع اداری و اجرایی، به دلیل صلاحیت یک مرجع عالی قضایی اداری در کنترل نهایی آراء صادره از آن مراجع، مفهوم ماهوی قضا زدایی محقق نمی‌شود. (محمودی جانکی، ۱۳۸۵: ۱۰۹) بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که اصلاح قوانین و مقررات راجع به صلاحیت و فرآیند رسیدگی، در جهت حذف ضمانت اجرای اختصاصاً کیفری نظیر حبس از رفتارهایی که صلاحیت رسیدگی به آنها به مراجع اداری - اجرایی داده شده است، ضروری باشد.

۱-۳- کیفرزدایی

علاوه بر جرم‌زدایی و قضا‌زدایی، راهکار دیگر برای کاهش جمعیت کیفری، کیفرزدایی است. در کیفرزدایی منظور این نیست که خاصیت جرم بودن فعل یا ترک فعل سلب شود، بلکه هدف موزون ساختن جرم و کیفر است، بدین معنی که در اکثر موارد از شدت مجازات کاسته می‌شود و یا خاصیت کیفری مجازات از آن سلب می‌شود. (کلاتری، ۱۳۸۱: ۳۱۲) کیفرزدایی که در دانشنامه جرم‌شناسی از آن به «جرم‌زدایی ناقص» یاد شده است، بیش از جرم‌زدایی مورد توجه دست اندرکاران عدالت کیفری قرار گرفته است؛ زیرا با حفظ وصف مجرمانه برای رفتاری که تنها واکنش کیفری از آن زودده شده است، محظورات کم‌تری از جرم‌زدایی دارد. (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۹۹) و بدین وسیله قانون‌گذار می‌تواند ضمانت اجرای کیفری را با مفاهیم و ارزش‌های نوین هماهنگ و منطبق سازد.

اگر فرآیند کیفرزدایی از نظر مبنایی که آن را توجیه می‌کند بررسی شود، می‌توان آن را به کیفرزدایی قانونی و قضایی تقسیم کرد؛ در کیفرزدایی قانونی، مستقیماً خود قانون‌گذار در جهت تعدیل کیفر، وارد عمل می‌شود و با به‌کارگیری تدابیری نظیر، آزادی مشروط، نهاد تخفیف، تبدیل، معافیت از مجازات و ... سعی می‌کند شدت ضمانت اجراها را کم کند. اما اگر اختیار تعدیل کیفر از سوی قانون به قوه قضائیه سپرده شود، کیفرزدایی قضایی است. (سلطانفر، ۱۳۸۳: ۱۹۸) مثلاً، در کیفرزدایی قضایی ممکن است این اختیار به قاضی داده شود که در حین صدور حکم، از میان دو مجازات پیش‌بینی شده هر کدام را به صلاح تشخیص دهد اعمال نماید.

شکل دیگر کیفرزدایی قضایی، ممکن است در حین تعقیب تحقق یابد، این امر در برخی از سیستم‌های حقوقی، با توجه به نقش مهمی که پلیس و دادسرا در کنار دادگاه‌ها ایفا می‌کنند، این صلاحیت و اختیار را به آنها داده است که در برخی موارد و با احراز شرایطی از ورود به فرآیند کیفری جلوگیری بعمل آید.

علاوه بر تقسیم فوق، کیفرزدایی را می‌توان بر مبنای امکان ارزیابی نیز، تقسیم‌بندی کرد. در این صورت کیفرزدایی به دو شکل ناخودآگاه و ارادی تقسیم می‌شود؛ کیفرزدایی ناخودآگاه، فرآیندی است که گرایش به کاهش یا حذف مجازات‌ها نسبت به اشخاص یا نسبت به رفتارهای معین دارد، بدون این‌که از لحاظ حقوقی، هیچ قدرت ارزیابی درباره توسل به آن‌ها وجود داشته باشد. (محسنیان، ۱۳۸۴: ۲۶) برای نمونه در مورد این نوع کیفرزدایی، می‌توان به کیفرزدایی از طریق توبه و انکار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به مواد ۷۲، ۸۱ (در باب زنا)، ۱۲۵ و ۱۲۶ (در باب لواط)، ۱۳۲ و ۱۳۳ (در باب

مساحقه)، ۱۸۱ و ۱۸۲ (در باب شرب خمر)، ۱۸۴ (در باب محاربه) و ۲۰۰ (در باب سرقت) اشاره کرد که سیاست کیفرزدایی در آن‌ها از طریق توبه مرتکب (با شرایط خاصی) به اجرا در می‌آید. همچنین در ماده ۷۱ از همان قانون، انکار زانی پس از اقرار به زنا با شرایطی در سقوط حد شرعی، مؤثر دانسته شده است. یا به موارد دیگری مانند، کیفرزدایی از طریق سازوکار عفو، کیفرزدایی از طریق سازوکار گذشت بزه‌دیده یا شاکی، کیفرزدایی از طریق تخفیف یا تبدیل مجازات، کیفرزدایی از طریق تعلیق اجرای مجازات و کیفرزدایی از طریق آزادی مشروط، می‌توان اشاره کرد. به نظر می‌رسد همه آن‌ها به طور ناخودآگاه، و نه در چارچوبی منسجم، به قوانین و مقررات کیفری راه یافته است.

برعکس، در کیفرزدایی اختیاری یا آگاهانه، فرآیندی در پیش گرفته می‌شود که به کاهش یا حذف اجرای مجازات‌ها نسبت به اشخاص یا رفتارهای معین گرایش دارد و در آن نظارت بر ارزیابی و برآورد تناسب یک چنین راه حلی توسط برخی نهادهای اجرای قانون لحاظ می‌گردد. (محسنیان، ۱۳۸۴: ۲۶)

در کشور ما نیز، در کم‌تر از یک دهه اخیر، این الگوی راهبردی کیفرزدایی به صورت آگاهانه در جهت کاهش بار نظام کیفری، در رویه قضایی، بخشنامه‌ها، قوانین برنامه سوم، چهارم و پنجم توسعه، سیاست‌های کلان قضایی از سوی مقام معظم رهبری و لوایح پیشنهادی قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی، به وضوح ابتدا در سیاست جنایی قضایی و در مرحله بعد در سیاست جنایی تقنینی، مورد توجه و پذیرش واقع شده است. پیش‌بینی مواردی مانند مجازات‌های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه‌آزادی در قانون مجازات اسلامی جدید، مؤید این نظر است.

در قانون مذکور، علاوه بر موارد فوق، موارد دیگری که جایگاهی در قانون مجازات سابق نداشته است پیش‌بینی شده است. از جمله، ماده ۳۶ در بندهای ۵ و ۷ دامنه جهات تخفیف را با پیش‌بینی مواردی مانند، ندامت و تخفیف بودن زیان وارد شده به بزه‌دیده یا نتایج زیانبار جرم توسعه بخشید. در ماده ۳۸ قانونگذار این اختیار را به دادگاه داده است که پس از احراز مجرمیت، در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه تشخیص دهد که با عدم اجراء مجازات مرتکب، اصلاح می‌شود، یا در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن، حکم به معافیت از کیفر صادر کند.

اعمال قاعده‌ی درآ نیز از جمله موارد جدید سقوط مجازات است که قانونگذار به صراحت به آن پرداخته و ضمن ماده ۱۱۹ قانون مذکور، دامنه اعمال این قاعده را به کلیه جرایم تسری داده است. ماده مزبور بیان می‌دارد "هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن

و یا هریک از شرایط مسؤلیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نخواهد شد. " همچنین ماده ۱۲۰ درخصوص به جرائم مستوجب حد مقرر می‌دارد: "در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود."

در مورد مسؤلیت کیفری اطفال نیز ماده ۱۴۵ به صراحت بیان می‌دارد: افراد نابالغ دارای مسؤلیت کیفری نیستند. اطلاق این ماده در نفی مسؤلیت کیفری نابالغ شامل همه ابواب حدود، قصاص و تعزیرات می‌شود و قیدی برای آن پیش‌بینی نشده است و برای افراد نابالغ فقط اقدامات تأمینی و تربیتی در نظر گرفته شده است. (فتحی، ۱۳۸۸، ۸۵)

از نمونه‌های دیگر کیفرزدایی در قانون مزبور، می‌توان به تبصره ۱ ماده ۱۱۳ اشاره کرد که برخلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، قانون‌گذار توبه را برای محارب قبل از دستگیری که موجب سقوط مجازات حد می‌شود، پیش‌بینی کرده است، یا در تبصره ۱ ماده ۲۴۱ حد قوادی را منوط به تحقق زنا یا لواط دانسته است، در حالی که قانون مجازات سابق، صرف جمع کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط را برای تحقق جرم قوادی کافی دانسته بود.

به نظر می‌رسد همه موارد فوق، که خود به کیفرزدایی منجر می‌شود، آگاهانه و در راستای کاهش جمعیت کیفری صورت گرفته است. البته غیر از موارد فوق، موارد دیگری در قانون مذکور وجود دارد که نیاز به بررسی مجزا و موردی دارد و پرداختن به آن از عهده این نوشتار خارج است. لذا در نوشتار حاضر به مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزدایی در قانون مذکور، یعنی: مجازات‌های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی پرداخته می‌شود.

۲- جلوه‌های کیفرزدایی در قانون مجازات اسلامی ۲-۱- مجازات‌های جایگزین حبس

مطالعه تاریخ حقوق کیفری بیانگر آن است که از زمان پیدایش اولین جوامع انسانی، همواره جرم و مجازات وجود داشته است و مجازات‌ها در هر دوره اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند. با تکامل جوامع بشری، اهداف و سبک مجازات‌ها نیز دستخوش تغییر و تحول شده است. ابتدا مجازات‌ها بسیار خشن و ظالمانه بوده‌اند و با اهداف انتقام جویانه اجرا می‌شدند و از بارزترین ویژگی‌های این مجازات‌ها شدت آن‌ها بوده است. (کاتینگام، ۱۳۷۷: ۱۷۸) با وقوع انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، جنبش اصلاح سیستم زندانها،

توجه به شرایط زندانیان و رعایت حقوق آن‌ها، شدت بیش‌تری گرفت و دامنه آن از اروپا فراتر رفت و به قاره آمریکا، به‌ویژه بخش شمالی آن، رسید. (نجفی و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۲) در عصر حاضر نیز، با پیدایش نظریات جرم‌شناسی و نگاه علمی به جرم و بزه‌کار و با تأکید بر این‌که بزه‌کار بیمار است، اهداف انتقام‌جویانه و طرد بزه‌کار، جای خود را به اهداف اصلاح‌گرایانه داد. در این دوران، مجازات‌های سالب حیات و کیفرهای بدنی، مانند قطع عضو و شلاق از زرادخانه کیفری به طور چشم‌گیری حذف و جای خود را به مجازات سالب آزادی دادند. اکنون، ناکارآمدی مجازات حبس پدیدار گردیده و زندان که انتظار می‌رفت ابزاری برای مقابله با بزهکاری و محل اصلاح بزهکار باشد، تبدیل به مدرسه‌ای برای بازآموزی جرایم شده است. (خسرو شاهی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳)

واقعیت این است که زندان از همان آغاز به کار خود، با عدم موفقیت روبه‌رو بوده است. ابتدا منتقدان بر این باور بودند که باید اصلاحات ساختاری لازم، در درون زندان صورت گیرد و زندانیان طبقه‌بندی شوند و محیط داخل زندان باید به گونه‌ای باشد که کرامت انسانی در آن رعایت شود. به همین دلیل «علم اداره زندان‌ها» به منزله یکی از شاخه‌های علوم جنایی پا به عرصه وجود نهاد تا شاید اصلاح و درمان مجرمان که از ابتدای سده بیستم امری ضروری شناخته شده بود، در زندان فراهم گردد. (آشوری، ۱۳۸۲: ۱۷) با این حال، اصلاح ساختار درونی زندان و ترویج علم اداره‌ی زندان و زندانبانی، کاری از پیش نبرد و روز به روز اثرات زیانبار زندان آشکار گردید.

منتقدان و مخالفان زندان، آثار زیان‌بار زیادی، مانند هزینه‌های سرسام‌آور جهت نگهداری از زندانیان، حذف مجرم از جامعه و محروم کردن جامعه از نیروی کار، ازدیاد جرایم به ویژه تکرار جرم، فاسد شدن افراد زندانی، نابودی حس مسؤلیت‌پذیری افراد زندانی، پایین آمدن سطح بهداشت و اخلاق، غیر قابل جبران بودن حکم‌های اشتباه صادر شده، به ویژه در بازگرداندن عمر از دست رفته‌ی فرد، و تعارض زندان با اصل شخصی بودن کیفرها به‌ویژه آن‌که بر خانواده و نزدیکان فرد آثار سوء مستقیم دارد و... را برای زندان ذکر کرده‌اند. (گودرزی، مقدادی، ۱۳۸۴: ۳۴) به علت همین تأثیرات مخرب و ناکارآمدی زندان، جنبش‌های حبس‌زدایی در سطح بین‌المللی شکل گرفت، به طوری که در نیمه دوم قرن نوزدهم، نخستین کنگره بین‌المللی که بیش‌تر جنبه جرم‌شناختی و کیفرشناختی داشت، مهم‌ترین موضوع مطالعات خود را به اصلاح زندان و معایب آن اختصاص داد. در این کنگره که به سال ۱۸۷۲ با عنوان «کنگره بین‌المللی پیش‌گیری و سرکوبی مجازات» در لندن تشکیل شد، کیفرهای غیر سالب آزادی و روش‌های اجتناب از کیفر سالب آزادی توصیه گردید. لذا مجازات زندان، خیلی زود زیر سؤال رفت. (بختیاری و دیگران، ۱۳۸۱: ۳۴) در

کشور فرانسه، از مجازات‌های جایگزین مانند: خدمات عام‌المنفعه، حبس خانگی، کار در شهرک‌های بسته، نظارت الکترونیکی، جزای نقدی و ... استفاده می‌شود. (خاک پور و زارعی، ۱۳۸۸: ۶) و این مجازات‌ها در دو مرحله قبل از محاکمه (دادسرا) و بعد از محاکمه (دادگاه) دیده می‌شود.

در ایران نیز جنبش حبس‌زدایی از حدود بیست سال پیش در محافل علمی و دانشگاهی شروع و سپس در قالب یک جنبش قضایی نمایان شد. بدین معنا که از ده سال قبل، قضات در بعضی موارد از مجازات‌های جایگزین حبس استفاده می‌کردند و مستند آنها مواد ۲۲، ۷۲۸ و به ویژه ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی - مجازات‌های بازدارنده را به صورت تمثیلی و نه حصری بر شمرده است - بود و بدین ترتیب خلأ قوانین پر می‌شد. سرانجام، این اقدامات باعث شد که قانون‌گذار در فصل یازدهم برنامه چهارم توسعه که مربوط به توسعه امور قضایی است، ضمن ماده ۱۲۵، قوه قضاییه را مکلف کند که به منظور بهره‌گیری از روش‌های نوین اصلاح و تربیت مجرمان در جامعه و ایجاد تناسب بیشتر میان جرم و مجازات و شخصیت مجرم، لایحه‌ی جایگزین‌های مجازات حبس را تهیه و ارائه کند. این لایحه در سال ۱۳۸۴ با عنوان «لایحه مجازات‌های اجتماعی» تدوین شد و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد و پس از مدت‌ها بحث و بررسی بالاخره در قانون مجازات اسلامی جدید در ذیل فصل نهم تحت عنوان «مجازات‌های جایگزین حبس» ضمن مواد ۶۳ الی ۸۶ گنجانده شد.

ماده ۶۳ قانون یادشده، مجازات‌های جایگزین حبس را شامل، «دوره مراقبت»، «خدمات عمومی رایگان»، «جزای نقدی»، «جزای نقدی روزانه» و «محرومیت از حقوق اجتماعی» می‌داند که با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف تعیین و اجرا می‌شود.

اما سؤال این است که اولاً، جمعیت زندانی که قانون‌گذار به دنبال کاهش آمار آن است از چه افرادی تشکیل شده است و این‌که آیا با توسل مجازات‌های جایگزین، می‌توان از تورم «جمعیت زندان» کاست؟ در پاسخ باید متذکر شد که گونه‌شناسی جمعیت موجود در زندانها، چندان رضایت‌بخش نیست و بیان‌گر نوعی افراط، ناهمگونی و سرگردانی در سیاست جنایی مبتنی بر حبس است. به طور کلی، گونه‌های مختلفی از افراد در زندان‌های فعلی ایران نگره‌داری می‌شوند؛ شامل (۱) متهمان (۲) محکومان به حبس یا زندانیان واقعی (۳) محکومان مالی (۴) محکومانی که در انتظار اجرای محکومیت خود در حبس نگره‌داری می‌شوند، (۵) محکومانی که از کیفر زندان به منزله جانشین جزای نقدی نسبت به آنان استفاده

شده است. (نجفی، ۱۳۸۶: ۱۱۸) این‌که استفاده از مجازات‌های جانشین می‌تواند در کاهش حجم جمعیت زندانی مؤثر باشد غیر قابل انکار است، اما نباید تصور کرد که مجازات‌های جانشین، تنها راه حل مشکل جمعیت زندانی است؛ زیرا راه‌کارهای ارائه شده برای کاهش جمعیت زندان در قانون مجازات اسلامی جدید (مواد ۶۳ الی ۸۳) شامل همه زندانیان فوق‌الذکر نمی‌شود و فقط بخشی از جمعیت زندان‌ها یعنی همان محکومان واقعی به کیفر زندان را کاهش خواهد داد. توسل به مجازات‌های جایگزین حبس با توجه به جدید بودن آنها، قطعاً مشکلات اجرایی خواهد داشت و همانگونه که در برخی کشورها از جمله، کشورهای اروپای غربی، جانشین مجازات زندان با موفقیت همراه بوده در کشورهای جهان سوم، به دلایل مختلف از جمله نبود منابع مالی، فساد اداری و ... با مشکلاتی همراه بوده است. (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۶) بنابراین، تا آنجا که امکان‌پذیر است باید از توسل، اجرا و اعمال کیفرهای بی‌ثمر و نافایده‌مند اجتناب نمود و به یک زندان‌زدایی واقعی و مستمر دست زد که این همان کیفرشناسی فایده‌گرا است. (گودرزی بروجردی و مقدادی، ۱۳۸۴: ۳۵)

یکی از مهم‌ترین ابزار قضایی در جهت رسیدن به اهداف فوق، تأسیس منصب خاص قضایی برای اجرای مجازات‌ها، به نام قاضی اجرای مجازات‌ها است. فایده تأسیس چنین نهادی، در واقع، قضایی سازی اجرای مجازات‌ها و این نکته اساسی است که هرگاه قاضی ادامه اجرای مجازات و یا شیوهی آن را مفید نداند، اختیار تبدیل یا حذف آن را داشته باشد. به‌نظر می‌رسد وجود چنین ابزاری در اختیار نهادهای مجری کیفر، راهبرد زندان‌زدایی را با پیشرفتی بی‌نظیر و با ثبات همراه کند. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ نیز به تبعیت از قانون فرانسه وجود چنین نهادی پیش‌بینی شده است، اما متأسفانه در ماده ۷۶ قانون مذکور قانونگذار برای این قاضی تنها نقش مشاور در نظر گرفته است به طوری که وی می‌تواند با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجرای حکم، تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را به دادگاه صادرکننده رأی پیشنهاد کند، حال آن‌که در بسیاری از کشورها، مقامی به نام قاضی اجرای مجازات‌ها و حتی در برخی کشورها، دادگاه اجرای مجازات‌ها تأسیس شده است.

۲-۲- تعویق صدور حکم

قاضی در طول جریان دادرسی، ممکن است از نهادهای مختلفی برای تخفیف مجازات و یا تعلیق آن استفاده کند. هدف او بازگشت بزه‌کار به جامعه و اصلاح نهایی اجتماع به وسیله دستگاه قضایی است. یکی از نهادهایی که در تمامی جوامع از قدیم الایام مورد نظر

قانونگذاران بوده است، نهاد تعلیق مجازات است. این نهاد در جریان پیدایش مکتب تحقیقی و در نتیجه تغییر رویکرد از «جرم مداری» به «مجرم مداری» و به دنبال اهمیت یافتن پرونده شخصیت متهم، برای نخستین بار در سال ۱۸۸۱ وارد نظام حقوقی فرانسه گردید و می‌توان آن را از جمله دستاوردهای جرم‌شناسی تلقی کرد (ایولاسال، ۱۳: ۲۷۶) و دارای ویژگی‌های مانند جلوگیری از تأثیر سوء مصاحبت مجرم با زندانیان سابقه‌دار، کمک به مجرم برای اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه، صرفه جویی در هزینه‌های زندان و استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین است. (ولیدی، ۱۳۷۹: ۸)

در ایران نیز، نهاد تعلیق مجازات برای نخستین بار در سال ۱۳۰۴ وارد نظام حقوقی شد و می‌توان گفت در حقوق ایران نیز سابقه طولانی دارد. اما یکی از نوآوری لایحه قانون مجازات اسلامی جدید پیش‌بینی نهادی در ذیل فصل پنجم (مواد ۳۹ الی ۴۴) تحت عنوان «تعویق صدور حکم» است. «تعویق» در لغت به معنای معلق کردن، آویختن و آویزان کردن چیزی به چیز دیگر آمده است. (عمید، ۱۳۶۳: ۴۰۴) و در اصطلاح حقوقی، تعویق به معنای عقب‌انداختن صدور حکم است. در ماده ۳۹ قانون مذکور، قانونگذار این اختیار را به دادگاه داده است که در جرایم موجب تعزیر درجه ۶ تا ۸، پس از احراز مجرمیت متهم، با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است، در صورت وجود شرایط زیر، صدور حکم را به مدت ۶ ماه تا ۲ سال به تعویق اندازد؛ (۱) وجود جهات تخفیف؛ (۲) پیش‌بینی اصلاح مرتکب؛ (۳) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران؛ (۴) فقدان سابقه کیفری مؤثر. تبصره ماده مذکور نیز، محکومیت مؤثر را محکومیتی می‌داند که محکوم را به تبع اجرای حکم براساس ماده ۲۵ این قانون، از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. لذا به موجب قانون مذکور، دادگاه در همه جرایم، اختیار و صلاحیت لازم برای تعویق صدور حکم را ندارد و فقط در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ می‌تواند پس از احراز مجرمیت، صدور حکم را در صورت وجود شرایط مذکور در ماده ۳۹ به مدت ۶ ماه تا ۲ سال به تعویق اندازد. این نهاد به صورت قرار صادر می‌شود و نه حکم و زمان صدور قرار نیز با توجه به ماده ۳۹ پس از احراز مجرمیت مرتکب است لذا صدور این قرار در دادسرا موضوعیت نخواهد داشت.

اجرای قرار تعلیق صدور حکم، به دو شکل: تعویق ساده و تعویق مراقبتی، مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. در تعویق ساده، مرتکب کتباً متعهد می‌گردد که در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از رفتار وی پیش‌بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نخواهد شد. اما در تعویق مراقبتی، علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می‌گردد دستورات و تدابیر مقرر شده در ماده ۴۲ به وسیله دادگاه را در مدت

تعویق، رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد. در تعویق مراقبتی مرتکب باید تعهدات زیر را بپذیرد و به انجام آن تن در دهد: الف) حضور به موقع در زمان و مکانی که توسط مقام قضائی یا مددکار اجتماعی ناظر تعیین می‌شود. ب) ارائه اطلاعات و اسناد و مدارکی که نظارت بر اجرای تعهدات محکوم را برای مددکار اجتماعی تسهیل کند. ج) اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه‌جایی در مدت کم‌تر از پانزده روز و ارائه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی، د) کسب اجازه از مقام قضائی به منظور مسافرت به خارج از کشور. (ماده ۴۱ ق.م.ا)

در طول مدت تعویق، در صورت ارتکاب جرم موجب حد قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه، قاضی می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار، به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند. پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورات دادگاه، گزارش‌های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می‌کند.

هرچند بحث نهاد تعلیق همواره از طرف نظریه‌پردازان و حقوق‌دانان محل مناقشه بوده است و برخی عقیده دارند بزه‌کار پس از ارتکاب بزه و رسیدگی و صدور حکم، باید مجازات شود و تعلیق باعث عدم اقدام مناسب در مقابل رفتارهای ضداجتماعی می‌شود و بزه‌کاران با برخورداری از این تأسیس حقوق کیفری، از آن به عنوان فرصتی برای استمرار فعالیت مجرمانه خود استفاده می‌کنند. لیکن، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه ممکن است جرم از طرف افراد تحت شرایطی خاصی مانند، وجود انگیزه‌های شرافتمندانه یا رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه‌دیده به وقوع بپیوندد و یا مرتکب جوان بوده و نیاز به ارفاق و ایجاد فرصت داشته باشد تا بار دیگر به جامعه برگردد، نهاد تعلیق از این منظر مناسب است و می‌تواند باعث بازگشت فرد به جامعه شود. البته برای کارایی بیشتر نهاد مراقبت نباید به نظارت فشرده اکتفا نمود، بلکه باید اشتغال بزه‌کاران و حل مشکلات آنها نیز در نظر گرفته شود.

از طرف دیگر، استفاده از این نهاد برای جامعه نیز منفعت دارد. به این معنا که براساس آمارها می‌توان دریافت که جمعیت کیفری افزایش پیدا کرده است و این موضوع هم به طور عمده به صدور مجازات حبس نسبت به مجرمان برمی‌گردد. از این جهت نیز می‌توان امیدوار بود که در جرایم خرد و به خصوص حبس‌های کوتاه‌مدت مرتکبان به موجب این نهاد، وارد زندان نشوند و جانشین خوبی برای کیفر سالب آزادی تلقی گردد. در نتیجه

جامعه نیز، مخارج نگهداری آنها را تحمل نخواهد کرد و از نیروی فراوان این گروه از بزهکاران نیز بی‌نصیب نخواهد ماند.

به نظر می‌رسد، اساس فلسفه قاعده تعویق صدور حکم محکومیت، علاوه بر اینکه نوعی اخطار به مجرمان بی‌سابقه و مبارزه با آثار جرم زای زندان است، با نظریه برچسب‌زنی نیز قابل توجیه است بطوری که مانع برچسب بزهکاری به افراد متهم می‌شود. (اردبیلی، روزنامه حمایت، ۱۳۹۱، ۱۹)

بنابراین، می‌توان از نهاد تعویق صدور حکم که یکی از تأسیسات حقوقی مهم است به عنوان یکی از ابزارهای کیفرزدایی یاد کرد که می‌تواند آثار مطلوبی برای نظام جزایی داشته باشد و اگر در عمل از آن استفاده صحیح شود، باعث دورنگهداشتن مجرمان اتفاقی از ارتکاب جرم جدید و کمک به بزه‌کار برای باز اجتماعی‌شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه و صرفه‌جویی در هزینه‌های زندان و استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین و کاهش تقلیل آمار جرایم تکراری شود. علاوه بر این، استفاده از این نهاد تا حدود زیادی از تحقق پدیده پذیرش فرهنگ زندان پیش‌گیری می‌کند و فرآیند بازپروری اجتماعی را نیز تکمیل می‌کند و به نظر می‌رسد، اگر قضات بیشتر به این نهاد توجه داشته باشند و قانون-گذار هم دایره شمول آن را گسترش دهد موجب کارآیی بیشتر این نهاد می‌شود. اکنون با عنایت به بررسی تعویق صدور حکم و کارکردهای آن، می‌توان به مطالعه و ارزیابی یکی دیگر از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی یعنی، نظام نیمه آزادی پرداخت.

۲-۳- نظام نیمه آزادی

زندان مجازاتی پذیرفته شده و غیرقابل انکار در تمامی جهان است. با وجود این، حقوق‌دانان معایب فراوانی برای این مجازات برشمرده‌اند. یکی از مشکلات زندان این است که ایجاد انواع امکانات، آموزشی، فنی- حرفه‌ای و ارتباطی در محیط بسته زندان به طوری که بتواند پاسخ‌گوی نیازهای متنوع مددجویان باشد، امری غیر ممکن و بسیار پرهزینه است. لذا، نظام‌های مدرن کیفری تلاش می‌کنند تا با اعمال نهادهایی نوین از مضرات مجازات زندان برای فرد، خانواده او و جامعه کاسته و بر نکات مثبت این مجازات برای تنبیه و اصلاح مجرم استفاده کنند. نظام نیمه آزادی یکی از این روش‌هاست که با آزادی نیمه وقت مجرم موافقت کرده و بر نظارتی دائم بر او تأکید دارد. این روش از یک طرف ثبات خانوادگی مجرم را حفظ کرده و اصل فردی بودن مجازات‌ها را نیز تضمین می‌کند و از طرف دیگر اصلاح مجرم را در دستور کار قرار می‌دهد.

یافته‌ها نیز نشان دهنده این نکته است که اعمال شیوه مدیریت واحد (یکسان برای همه) در زندان نمی‌تواند تغییرات اصلاحی مورد نظر را در زندانیان فراهم آورد و این پیام را آشکار می‌سازد که به جای اعمال شیوه مدیریت واحد و یکسان برای همه زندانیان، لازم است از الگوهای دیگر همچون، نظام نیمه آزادی استفاده شود (سخاوت، ۱۳۸۲: ۲۹). این نوع نظام، که به موجب آن، محکوم شغل و یا دست‌کم کار خود خارج از محیط زندان را در طول روز حفظ و شبها و روزهای تعطیل را در زندان سپری می‌کند می‌توان به حبس-های پایان هفته‌ای نزدیک دانست. (آنسل، ۱۳۹۱: ۹۹)

قانون مجازات اسلامی جدید نیز با استفاده از نظریات حقوقدانان کیفری و بهره‌مندی از گفت‌وگو حاکم بر جرم‌شناسان بین‌المللی، نظام نیمه آزادی را در جهت حمایت از شخص بزه‌کار، خانواده او و در نهایت جامعه به رسمیت شناخته است و در فصل هفتم در دو ماده به تبیین آن پرداخته است.

ماده ۵۵ این قانون، نظام نیمه آزادی را شیوه‌ای دانسته که بر اساس آن محکوم علیه می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه آموزشی، درمانی و نظایر این‌ها را در خارج از زندان انجام دهد. این ماده نظارتی مستمر را بر این نظام در نظر گرفته است. ماده ۵۶ نیز محدوده اختیار عمل قضات برای حکم به اعمال نظام نیمه آزادی برای مجرمان را مشخص کرده و محکومان قطعی به حبس‌های تعزیری درجه ۵ تا ۷ را مشروط به گذشت شاکی، سپردن تأمین مناسب، تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و درمان اعتیاد یا بیماری محکوم را با رضایت وی، مشمول این نظام قرار داده است. گفتنی است که این ماده محکومانی را که دوره حبس آن‌ها به میانه رسیده نیز مدنظر قرار داده است و مقرر می‌دارد: این محکومان نیز می‌توانند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا کنند و دادگاه موظف به رسیدگی خواهد بود. البته قانونگذار اجرای نظام نیمه آزادی را منوط به تأسیس مراکز نیمه آزادی نموده که زیر نظر سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی به فعالیت می‌پردازد.

سابقه تاریخی تأسیس کیفری نظام نیمه آزادی در کشور ما، به آیین نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی قبل از انقلاب اسلامی برمی‌گردد. اما این مقررات صرفاً در اجرای مجازات حبس بود که مجریان حبس می‌توانستند با اعتمادی که نسبت به اصلاح محکوم‌علیه پیدا کردند، آنها را از برخی امتیازات برخوردار کنند. نظام نیمه آزادی نیز همچنین در آیین نامه کانون اصلاح و تربیت نوجوانان نیز پیش‌بینی شده بود. به این معنا که اگر مدیران کانون اصلاح و تربیت تشخیص می‌دارند، نوجوانی که مدتی در کانون اصلاح

و تربیت بوده، می‌تواند بقیه محکومیت خود را نیز در خارج از کانون اصلاح و تربیت ادامه دهد، وی را از این مزیت برخوردار می‌نمودند. به عبارت دیگر به کودک یا نوجوان بزه‌کار اجازه می‌دادند که روزها در مدرسه درس بخواند و شب‌ها به کانون اصلاح و تربیت بازگردد.

با اجرایی شدن نهاد نیمه آزادی، می‌توان از بسیاری از مضرات زندان، از جمله: جامعه‌گریز شدن فردی که مجازات او تمام شده است، جلوگیری کرد و اصلاح مجرم را تسریع نمود. همچنین از تحمیل هزینه اجرایی آن را بر بودجه عمومی جلوگیری و جامعه نیز از نتایج و ثمرات کار و خدمت بزه‌کاران بهره‌مند نمود. به علاوه، روابط عاطفی، خانوادگی، شغلی و اجتماعی بزه‌کار نیز مختل نمی‌شود. البته، رسیدن به اهداف فوق منوط به این است که در ابتدا یک متولی ناظر در آیین نامه در نظر گرفته شود تا ورود و خروج به محکومان به حبس در خارج از محیط زندان را کنترل کند.

بنابراین، علاوه بر اینکه نهاد مذکور می‌تواند نقش عمده در کاهش جمعیت کیفری و به ویژه کاهش جمعیت زندان داشته باشد، همانند، نهاد جایگزین‌های حبس و تعویق صدور حکم از جلوه‌هایی کیفرزدایی در قانون مجازات اسلامی جدید تلقی شود. نگاه مثبتی که از سوی اکثر حقوق‌دانان به این نهادهای حقوقی شده است، چشم‌انداز مثبتی از اجرای آن را در دادگاه‌ها پیش روی جامعه حقوقی قرار داده است.

با این حال، صرف‌نظر از این‌که استفاده از این نهادها می‌تواند نتایج مطلوبی از جمله جلوگیری از تأثیر سوء مصاحبت مجرم با زندانیان سابقه‌دار، حفظ ثبات خانوادگی مجرم، کمک به مجرم برای باز اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه، استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین و ... به دنبال داشته باشد، اما شاید دلیل اصلی تأسیس چنین نهادهایی، بیشتر برای تعدیل جمعیت کیفری و به‌ویژه کاهش زندان‌ها باشد. کارایی هرچه بیشتر این نهادها، قطعاً بستگی به استفاده به‌جا و درعین حال ضابطه‌مند دستگاه عدالت کیفری دارد. به‌علاوه، چون استفاده بی‌مورد از محکوم‌علیه نیز باید به نحو مطلوبی در خصوص موجبات و شرایط استفاده از تأسیسات کیفری مذکور توجیه شود و قاضی محکمه باید با قاطعیت به وی تفهیم نماید که فلسفه استفاده از این امتیازات، دادن فرصت جهت اصلاح وی می‌باشد، لذا محکوم‌علیه باید در قبال استفاده از آنها احساس دین کند و آن را لطفی در حق خود بداند در غیر این‌صورت، چنانچه محکوم‌علیه احساس کند آزادی وی به دلایل اقتصادی مانند، کاهش هزینه‌های دولت و یا تقلیل جمعیت زندانها صورت گرفته است در آن صورت به جای احساس دین در قبال جامعه، خود را برنده فرایند تعقیب و مجازات خواهد دانست.

نتیجه‌گیری

امروزه تورم جمعیت کیفری، یکی از چالش‌های اساسی در نظام عدالت کیفری است. قانون‌گذاران به عنوان یک راه‌حل، غالباً راهبرد عقب‌نشینی نظام کیفری را در قالب سیاست‌های نظیر، جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی پذیرفته‌اند. در این میان، کیفرزدایی به دلیل اینکه محدودیت کم‌تری نسبت به سایر سیاست‌ها دارد بیش‌تر مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است.

در ایران نیز، قانون‌گذار در راستای کاهش تورم جمعیت کیفری، در قانون مجازات اسلامی جدید نهادهایی مانند: مجازات‌های جایگزین حبس، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی را به رسمیت شناخته است. نهادهای مذکور می‌توانند در حقوق ایران با موفقیت همراه بوده و نقشی عمده در کاهش جمعیت تورم کیفری داشته باشند، مشروط بر این‌که راهبردهای پیشنهادی مورد توجه کنش‌گران سیاست جنایی قرار گیرد تا زمینه‌ی اجرای بهتر این نهادها در جامعه فراهم شود؛

از یک سو برنامه و اقدامات لازم در جهت بسترهای فرهنگی لازم با همکاری دستگاه ذیربط، نظیر رسانه‌های گروهی صورت پذیرد به نحوی که زندگی در زندان و آثار سوء آن که دامن گیر خانواده‌ی زندانی می‌شود به معرض نمایش گذاشته شود و از سوی دیگر، با برگزاری همایش‌ها، ضمن توجیه کردن نهادهای مذکور برای دست‌اندرکاران مسائل قضایی و مجریان قانون، ابعاد روان‌شناختی و جامع‌شناختی آن تشریح شود تا نگاه و نگرش به حقوق کیفری و مجازات تغییر نموده و در حقوق کیفری، مجازات به منزله ابزاری کاملاً استثنائی در نظر گرفته شود.

به‌علاوه، به موازات به‌کارگیری از نهادهای مذکور، سایر نهادهای حقوق کیفری نیز مانند، عفو، آزادی مشروط، تخفیف، تعلیق و ... مورد توجه قرار گیرد.

در نهایت، محکوم علیه باید به خوبی در خصوص موجبات و شرایط استفاده از نهادهای کیفری مذکور توجیه شده و قاضی محکمه باید با قاطعیت به وی تفهیم نماید که فلسفه استفاده از این امتیازات، دادن فرصت جهت اصلاح وی می‌باشد. یعنی باید محکوم علیه در قبال استفاده از آنها احساس دین کند والا نتایج استفاده نامطلوب از سیاستهای فوق عملاً به بی‌اثرکردن سیاست سزادهی مجازات حبس خواهد شد و ارتکاب جرم را برای فرد بزهکار به عنوان یک عمل اقتصادی توجیه خواهد کرد.

کتابنامه

الف. منابع فارسی

- ۱- آشوری، محمد (۱۳۸۲)، «جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین»، تهران، انتشارات گرایش.
- ۲- آشوری، محمد (۱۳۸۶)، «جایگاه زندان در سیاست کیفری جهان معاصر»، به کوشش: مائده میر شمس شهشهبانی، مجموعه مقالات همایش راه‌کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، تهران، انتشارات میزان. چاپ اول.
- ۳- آنسل، مارک (۱۳۹۱)، «اصول دفاع اجتماعی»، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم.
- ۴- اردبیلی، محمد علی (۱۳۷۱)، «جایگزین‌های زندانهای کوتاه مدت در حقوق کیفری ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۱ و ۱۲.
- ۵- اکرامی سراب، روح‌الله (۱۳۸۸)، «نقدی بر لایحه قانون مجازات اسلامی»، ماهنامه دادرسی، سال سیزدهم، شماره ۷۷.
- ۶- ایولاسال، ژان (۱۳۷۹)، «جایگزین سلب آزادی و برآورد تراز نامه آنها در حقوق فرانسه»، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره‌های ۳۱ و ۳۲.
- ۷- بختیاری، سید مرتضی، شهری، غلامرضا، مظفری، احمد، حمیدیان، حسن (۱۳۸۱)، «وارسی جایگزینهای مجازات زندان»، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۳۸.
- ۸- بکاریا، سزار (۱۳۸۰)، «جرایم و مجازات‌ها»، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ چهارم، انتشارات میزان.
- ۹- بولک، برنار، (۱۳۸۷)، «کیفرشناسی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات مجد، چاپ هشتم.
- ۱۰- پرادل، ژان (۱۳۸۸)، «تاریخ اندیشه‌های کیفری»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- ۱۱- خاک پور، عباس، زارعی، طهمورث (۱۳۸۸)، «بررسی دیدگاه و نظرات مردم درباره زندان زدایی» ماهنامه اصلاح و تربیت، شماره ۴۸.
- ۱۲- خسرو شاهی مطلق، مهدی، پور محمدی، روح‌الله (۱۳۸۹)، «بررسی اجمالی لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان» ماهنامه دادرسی، شماره ۸۳.
- ۱۳- داوودی گرمارودی، هما (۱۳۷۴)، «کیفرزدایی و حقوق موضوعه ایران»، پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- ۱۴- دل‌ماس مارتی، می‌ری (۱۳۸۷)، «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد دوم، تهران، انتشارات میزان. چاپ اول.

- ۱۵- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱)، «تبیین استراتژی عقب نشینی یا تجدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران»، *مجله حقوقی و قضائی دادگستری*، شماره ۴۱.
- ۱۶- رهامی، محسن، حیدری، علی مراد (۱۳۸۵)، «جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده با نگاهی به حقوق ایران»، *اندیشه‌های حقوقی*، سال چهارم، شماره ۱۰.
- ۱۷- زینالی، امیر حمزه، احمدی، علی (۱۳۸۳)، «سازمان تعزیرات حکومتی؛ از قضا‌زدایی تا کیفر‌زدایی و رعایت حقوق متهمان و بزه‌دیدگان» *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۸ و ۴۹.
- ۱۸- سلطانفر، غلامرضا (۱۳۸۳)، «تورم کیفری»، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۹- صفاری، علی (۱۳۸۶)، «کیفر شناسی»، تهران، انتشارات جنگل. چاپ اول.
- ۲۰- طفرانگار، حسن (۱۳۸۷)، «جایگزین‌های کیفر حبس در حقوق فرانسه (۱)»، *مجله اصلاح و تربیت*، شماره ۷۶.
- ۲۱- عبدالفتاح، عزت (۱۳۷۷)، «آینده جرم‌شناسی و جرم‌شناسی آینده» ترجمه و توضیح: اسماعیل رحیمی نژاد، *نامه مفید*، شماره چهاردهم.
- ۲۲- عبدالفتاح، عزت (۱۳۷۸)، «بزه‌شناسی و بزه‌دیده شناسی» ترجمه و توضیح: اسماعیل رحیمی نژاد، *نامه مفید*، شماره ۱۸.
- ۲۳- عمید، حسن (۱۳۶۳)، «فرهنگ فارسی عمید»، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۴- غلامی، حسین (۱۳۸۰)، «ارزیابی جرم‌شناختی دو نهاد حقوق کیفری؛ تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۵.
- ۲۵- فتحی، حجت‌الله (۱۳۸۸)، «مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه قانون مجازات اسلامی» *مجله فقه و حقوق*، سال ششم، شماره ۲۱.
- ۲۶- کلانتری، کیومرث (۱۳۸۱)، «تحلیل بحران در حقوق موضوعه کیفری ایران و راهکارهای خروج از آن»، رساله تحصیلی دکتری گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۷- کاتینگهام، جان (۱۳۷۷)، «فلسفه مجازات»، ترجمه محمد رضا ظفری، *نشریه نقد و نظر*، سال سوم، شماره ۴.
- ۲۸- بی‌نا، (۱۳۸۴)، «گزارش جرم‌زدایی اروپا»، ترجمه‌ی مرکز مطالعات توسعه‌ی قضایی، چاپ اول، قم، انتشارات سلسبیل.
- ۲۹- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴)، «بایسته‌های حقوق جزای عمومی»، ج ۱، تهران: انتشارات میزان.
- ۳۰- گودرزی بروجردی، محمد رضا، مقدادی، لیلا (۱۳۸۴)، «کیفرشناسی فایده‌گرا (گریزگاهی توانمند برای زندان‌زدایی)»، *مجله اصلاح و تربیت*، شماره ۴۴.
- ۳۱- گودرزی بروجردی، محمد رضا، مقدادی، لیلا (۱۳۸۴)، «کیفرشناسی نوین یا کیفرهای اجتماعی»، تهران: انتشارات مجد. چاپ اول.

- ۳۲- مارتینز، رنه (۱۳۸۵)، «تاریخ حقوق کیفری در اروپا»، ترجمه محمد رضا گودرزی بروجردی، تهران: انتشارات مجد. چاپ دوم
- ۳۳- محسنیان، سید علی (۱۳۸۴)، «کیفرزدایی و جلوه‌های آن در حقوق جزای ایران»، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده معارف و حقوق، دانشگاه امام صادق(ع).
- ۳۴- محمد نسل، غلامرضا (۱۳۸۳)، «بررسی کاربردی تعلیق مجازات و رویه محاکم ایران» *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۴.
- ۳۵- محمودی، جواد (۱۳۸۵)، «قضازدایی و جرم‌زدایی از منظر قانون اساسی و حقوق اداری»، *مجله تخصصی الهیات و حقوق / پژوهشها*، شماره ۱۹.
- ۳۶- محمودی، جواد (۱۳۸۵)، «قضازدایی و جرم‌زدایی از منظر قانون اساسی و حقوق اداری»، *مجله تخصصی الهیات و حقوق / پژوهشها*، شماره ۱۹.
- ۳۷- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۷)، «جرم‌زدایی به منزله تغییر»، *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۱.
- ۳۸- محولاتی، علیرضا (۱۳۸۲)، «جایگزین‌های مجازات زندان و نهاد تعزیر»، *نامه مفید*، شماره ۳۷.
- ۳۹- مهران، نسرين (۱۳۷۷)، «درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفرزدایی، قضازدایی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، شماره‌های ۲۱ و ۲۲.
- ۴۰- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۶)، «مجازات‌های جامعه مدار در لایحه‌ی قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان: راه‌کاری برای کاهش جمعیت زندان»، به کوشش: مائده میر شمس شهنشاهی، (بی‌تا) *مجموعه مقالات همایش راه‌کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان*، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- ۴۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، حبیب زاده، محمد جعفر، خالقی، ابوالفتح (۱۳۸۰)، «حبس خانگی»، *مجله مدرس علوم انسانی*، شماره ۲۱.
- ۴۲- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، حبیب زاده، محمد جعفر، بابایی، محمد علی (۱۳۸۳)، «جرایم مانع (جرایم بازدارنده)»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، ویژه‌نامه حقوق، شماره ۲۳.
- ۴۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۰)، «دانشنامه جرم‌شناسی»، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- ۴۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲)، «از عدالت کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، *مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، شماره‌های ۱۰ و ۹.
- ۴۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۹-۱۳۷۸)، «اقدامات و کیفرهای جایگزین زندان»، *تقریرات درس حقوق کیفر عمومی ۲*، به کوشش: مهرداد رایجیان، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

- ۴۶- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۷۰-۱۳۷۱)، «کلیات سیاست جنایی»، تقریرات درس تاریخ تحولات کیفری، به کوشش: مهرداد رایجیان، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴۷- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۷۲-۱۳۷۳)، «جرم شناسی تجربی»، تقریرات درس جرم شناسی، به کوشش: بتول پاکزاد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴۸- نوربها، رضا (۱۳۸۸)، «زمینه حقوق جزای عمومی»، تهران، انتشارات دادآفرین. چاب بیست و هفتم.
- ۴۹- ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۹)، «نقش تعدیل‌کننده تعلیق مراقبتی به عنوان کیفر جایگزین زندان»، ماهنامه دادرسی، سال چهارم شماره ۲۳، ۷-۱۲.

ب- قوانین و آئین‌نامه‌ها

- ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۲- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰
- ۳- قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹
- ۴- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳
- ۵- لایحه قضازدایی و حذف برخی عنوانهای مجرمانه از قوانین مصوب ۱۳۸۷
- ۶- قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹
- ۷- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰